

مقاله پژوهشی

راهبرد موازنه منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی: تحلیل کنش‌گری در برابر محور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل پس از جنگ دوم قره‌باغ

مینا علوی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

چکیده: جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، با ایجاد زلزله‌ای ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی، موازنه قدرت را به سود محور نوظهور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل بازتعریف کرد. این تحول، ایران را با سه‌گانه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده مواجه ساخت: تهدید انزوای ژئوپلیتیکی از طریق «کریدور زنگزور»، تعمیق حضور نظامی-اطلاعاتی اسرائیل در مرزهای شمالی، و گسترش نفوذ ایدئولوژیک آنکارا. این مقاله با هدف تحلیلی جامع، ابعاد، ابزارها و محدودیت‌های راهبرد «موازنه فعال» ایران را واکاوی می‌کند. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و توصیفی-تحلیلی و بر پایه چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک استوار است که کنش دولت را محصول تعامل فشارهای سیستمی و متغیرهای سطح داخلی می‌داند. یافته‌ها نشان می‌دهد ایران پس از دوره‌ای از انفعال، به راهبردی چندلایه شامل دیپلماسی مهارکننده، بازدارندگی نظامی معتبر، و رقابت ژئواکونومیک روی آورده است. با این حال، کارآمدی این استراتژی با موانع جدی داخلی، به ویژه آسیب‌پذیری اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، و عدم قطعیت‌های خارجی، نظیر ابهام در نقش روسیه، روبروست. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که موفقیت پایدار این راهبرد به هماهنگی مؤثر ابزارهای سخت و نرم، مدیریت هوشمندانه ائتلاف‌ها، و تقویت بنیه اقتصادی داخلی برای پشتیبانی از یک سیاست خارجی فعال بستگی حیاتی دارد.

واژگان اصلی: جنگ قره‌باغ، موازنه، سیاست خارجی ایران، قفقاز، کریدور زنگزور.

^۱ . گروه مدیریت دولتی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ در پاییز ۲۰۲۰، بیش از آنکه نقطه پایانی بر یک منازعه طولانی و منجمد باشد، یک زلزله ژئوپلیتیکی بود که نظم امنیتی حاکم بر قفقاز جنوبی را به طور بنیادین دگرگون ساخت و لایه‌های تکتونیکی قدرت در منطقه را به حرکت درآورد. پیروزی قاطع نظامی جمهوری آذربایجان، که محصول یک دهه سرمایه‌گذاری نظامی و مهم‌تر از آن، حمایت مستقیم و همه‌جانبه ترکیه و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته نظامی اسرائیل بود، موازنه قوای پیشین را که ایران در آن نقشی متعادل‌کننده داشت، به نفع یک محور نوظهور و هماهنگ تغییر داد (International Crisis Group, 2022, p. 5). تا پیش از این جنگ، وضعیت «نه جنگ، نه صلح» که نزدیک به سه دهه بر منطقه حاکم بود، به نوعی ضامن حفظ وضع موجود ژئوپلیتیکی بود و به تهران اجازه می‌داد تا با هر دو همسایه شمالی خود روابطی متوازن و مبتنی بر عمل‌گرایی را حفظ کند. اما نتایج جنگ، این تعادل ظریف را در هم شکست و ایران را با سه‌گانه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده مواجه کرد که مستقیماً منافع حیاتی و امنیت ملی آن را هدف قرار می‌داد. این تحولات، قفقاز جنوبی را از یک حوزه حاشیه‌ای در سیاست خارجی ایران، به یکی از کانون‌های اصلی و فوری نگرانی‌های امنیتی تهران تبدیل کرد و ضرورت بازنگری در راهبردهای پیشین را اجتناب‌ناپذیر ساخت. نخستین و فوری‌ترین تهدید، ماهیتی ژئوپلیتیکی دارد و در طرح «کریدور زنگزور» متبلور شده است. این کریدور که در بند نهم توافق آتش‌بس ۹ نوامبر ۲۰۲۰ به آن اشاره شده، قرار است جمهوری خودمختار نخجوان را از طریق استان سیونیک ارمنستان به بدنه اصلی خاک آذربایجان متصل کند. این طرح از دیدگاه تهران یک تهدید وجودی است، چرا که در صورت تحقق، به معنای قطع یا تضعیف شدید مرز تاریخی و ۴۴ کیلومتری ایران با ارمنستان خواهد بود. این مرز کوتاه، تنها شریان حیاتی ایران برای دسترسی به قفقاز و اروپای شرقی بدون نیاز به عبور از خاک رقبای منطقه‌ای است. از دست دادن این دسترسی، ایران را در معرض انزوای ترانزیتی قرار داده و موقعیت آن را در کریدور بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC) به شدت به چالش می‌کشد (Kurt & Tüysüzoglu, 2023, p. 50). دومین چالش، ابعاد امنیتی-نظامی دارد و از تعمیق بی‌سابقه روابط باکو و تل‌آویو نشأت می‌گیرد. فروش تسلیحات پیشرفته اسرائیلی، به ویژه پهپادهای انتحاری، و گزارش‌های متعدد از حضور اطلاعاتی اسرائیل در نزدیکی مرزهای ایران، از دیدگاه تهران یک تهدید مستقیم است که می‌تواند «جنگ در سایه» میان ایران و اسرائیل را به حیاط خلوت شمالی ایران بکشانند (Asadov, 2023, p. 1960).

۱. چالش سوم، ماهیتی ایدئولوژیک و اجتماعی دارد و به تقویت نفوذ ترکیه در منطقه و ترویج گفتمان پان‌ترکیسم بازمی‌گردد. بیانیه شوشا (۲۰۲۱) که روابط آنکارا و باکو را به سطح یک اتحاد نظامی رسمی رساند، همراه با لفاظی‌های مقامات ترک در خصوص «جهان ترک»، از دیدگاه ایران پتانسیل تحریک گرایش‌های واگرایانه قومی را دارد (Taştekin, 2020).

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این نظم جدید و محور سه‌گانه آنکارا-باکو-تل‌آویو، چه راهبردی را برای موازنه و حفظ منافع خود اتخاذ کرده است؟ این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌های فرعی است: ابعاد و مؤلفه‌های اصلی راهبرد موازنه ایران در سه حوزه دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی چیست؟ ایران از چه ابزارها و قابلیت‌هایی برای اجرای این راهبرد بهره می‌برد؟ و مهم‌ترین محدودیت‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی پیش روی این راهبرد کدامند؟

ادبیات موجود در این حوزه، اگرچه جنبه‌های مختلفی از سیاست ایران در قفقاز را روشن کرده‌اند، اما کمتر پژوهشی به طور مشخص و یکپارچه به تحلیل راهبرد موازنه ایران در برابر محور سه‌گانه پرداخته است. مطالعات پیشین را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد. دسته اول، آثاری هستند که به پیامدهای کلی جنگ ۲۰۲۰ بر منافع ایران پرداخته‌اند (نجفی سیار و ابراهیمی، ۱۴۰۰). دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که بر رقابت امنیتی ایران و یکی از بازیگران، به‌ویژه اسرائیل، متمرکز شده‌اند (دستجردی و همکاران، ۱۳۹۰). دسته سوم، به تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قفقاز و تأثیر آن بر منافع ایران و روسیه پرداخته‌اند (مظفری و همکاران، ۱۳۹۴). و دسته چهارم، به بررسی روابط دوجانبه ایران با ارمنستان یا آذربایجان در دوره پس از جنگ پرداخته‌اند (شجاعی و نیاکوئی، ۱۴۰۳). تمایز اصلی این پژوهش در سه جنبه است: اول، تمرکز مشخص بر راهبرد موازنه ایران در برابر محور سه‌گانه (و نه فقط یک بازیگر). دوم، به کارگیری نظام‌مند چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک برای ارائه یک تحلیل عمیق و استدلالی. و سوم، تحلیل یکپارچه و چندبعدی ابعاد دیپلماتیک، نظامی و ژئواکونومیک کنش‌گری تهران. این مقاله تلاش دارد با ارائه روایتی جامع و تحلیلی، این خلأ پژوهشی را پر کند و به درک عمیق‌تری از یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی معاصر ایران یاری رساند. این پژوهش با اتکا بر رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و از طریق تحلیل محتوای منابع آکادمیک، گزارش‌های راهبردی و اسناد رسمی تدوین شده است تا به تبیین دقیق و عمیق راهبرد ایران در این منطقه حساس بپردازد.

۲. چارچوب نظری

برای تحلیل واکنش پیچیده ایران به تحولات قفقاز و تبیین چرایی اتخاذ راهبرد «موازنه فعال»، این پژوهش از چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک بهره می‌گیرد. این نظریه که توسط متفکرانی چون گیدنون رز به عنوان پلی میان رئالیسم ساختاری (والتز) و نظریه‌های سطح تحلیل داخلی بسط یافته است، ابزار تحلیلی مناسبی برای فهم سیاست خارجی دولت‌ها در جهان واقع فراهم می‌آورد. رئالیسم ساختاری استدلال می‌کند که سیاست خارجی دولت‌ها صرفاً واکنشی به فشارهای سیستم بین‌المللی (آناژشی و توزیع قدرت) است. اما این دیدگاه قادر به توضیح این نیست که چرا دولت‌های مختلف در شرایط سیستمی یکسان، سیاست‌های خارجی متفاوتی را در پیش می‌گیرند.

رئالیسم نئوکلاسیک با وارد کردن «متغیرهای میانجی» این خلأ را پر می‌کند. بر این اساس، فشارهای سیستمیک (متغیر مستقل) ابتدا توسط متغیرهای سطح داخلی «پالایش» و «تفسیر» می‌شوند و سپس به سیاست خارجی (متغیر وابسته) منجر می‌شوند. این متغیرها عمده‌تاً شامل موارد زیر هستند: ادراک نخبگان تصمیم‌گیر از تهدیدات و فرصت‌ها، ظرفیت دولت برای بسیج منابع مادی و غیرمادی، و «انسجام نهادهای سیاسی» (Rose, 1998, p. 146). این چارچوب برای تحلیل مورد ایران در قفقاز بسیار مناسب است. تغییر در توزیع قدرت در قفقاز (فشار سیستمی) به خودی خود سیاست ایران را تعیین نکرد. بلکه این ادراک نخبگان ایرانی از «کریدور زنگزور» به عنوان یک تهدید وجودی و از حضور اسرائیل به عنوان یک خطر فوری بود که واکنش تهران را شکل داد. همچنین، راهبرد انتخابی ایران (موازنه فعال) به شدت تحت تأثیر ظرفیت ملی این کشور، به ویژه محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، قرار دارد. در واقع، سیاست خارجی ایران در این منطقه، محصول تلاقی فشارهای خارجی (تغییر موازنه قوا) و محاسبات و محدودیت‌های داخلی (توان اقتصادی و نظامی) است.

۳. یافته‌ها و بحث: کالبدشکافی راهبرد موازنه فعال ایران

تحلیل محتوای کیفی داده‌های گردآوری شده از منابع مختلف، شامل بیانیه‌های رسمی، گزارش‌های راهبردی و تحلیل‌های رسانه‌ای، نشان می‌دهد که راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال نظم جدید قفقاز جنوبی، پس از یک دوره سردرگمی و انفعال نسبی در جریان جنگ ۲۰۲۰، به سمت یک رویکرد پیچیده و چندلایه تحت عنوان «موازنه فعال» تغییر جهت داده است. این راهبرد، که پاسخی مستقیم به فشارهای سیستمیک ناشی از تغییر موازنه قوا به نفع محور آنکارا-باکو-تل‌آویو است، از

طریق سه دسته اصلی از کنش‌ها که از کدهای استخراج شده در این پژوهش منتج شده‌اند، قابل تحلیل است. در ادامه، هر یک از این ابعاد، با تکیه بر یافته‌های کدگذاری شده و در چارچوب نظری رئالیسم نئوکلاسیک، کالبدشکافی می‌شود.

۳-۱. بعد سیاسی-دیپلماتیک: بازدارندگی نرم و مدیریت ائتلاف‌ها

تحلیل داده‌های دیپلماتیک نشان‌دهنده شکل‌گیری یک استراتژی دوگانه است که از یک سو بر مهار تهدید و از سوی دیگر بر مدیریت روابط متمرکز است. این دوگانگی، پاسخی عمل‌گرایانه به محیطی است که همزمان شامل تهدیدات فوری و فرصت‌های بالقوه است.

مهم‌ترین کد تکرارشونده در این بعد، «مخالفت با تغییر مرزهای ژئوپلیتیکی» است. این کد که در بیانات رهبر انقلاب، رؤسای جمهور، وزرای خارجه و فرماندهان نظامی به کرات مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده ادراک نخبگان ایرانی از «کریدور زنگرور» به عنوان یک تهدید وجودی است. این موضع قاطع، که به «خط قرمز» ایران مشهور شده، سنگ بنای دیپلماسی ایران در این دوره بوده است. از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، این ادراک از تهدید، به عنوان یک متغیر میانجی کلیدی، فشار سیستمیک ناشی از بند ۹ توافق آتش‌بس را به یک سیاست خارجی مشخص و اعلامی تبدیل کرده است.

برای عملیاتی کردن این سیاست، دو کد مکمل و مرتبط دیگر شناسایی شد: «تقویت روابط راهبردی با ارمنستان» و «مدیریت تنش با آذربایجان». ایران با درک اینکه مخالفت صرف کافی نیست، به سمت یک راهبرد موازنه‌بخش فعال حرکت کرد. تقویت روابط با ارمنستان، به عنوان یک وزنه تعادل طبیعی در برابر محور باکو-آنکارا، مهم‌ترین نمود این راهبرد است. افتتاح کنسولگری در قاپان (مرکز استان سیونیک)، امضای قراردادهای متعدد انرژی و حمل و نقل، و افزایش همکاری‌های امنیتی، همگی مصادیق این کد هستند (میکامه و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۳۰). این اقدامات، تلاشی برای افزایش هزینه‌های هرگونه اقدام نظامی علیه تمامیت ارضی ارمنستان و ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی است که مقاومت این کشور را در برابر فشارها افزایش می‌دهد.

همزمان، کد «مدیریت تنش با آذربایجان» نشان می‌دهد که ایران به دنبال یک تقابل صفر و صدی نیست. با وجود تنش‌های شدید لفظی، به ویژه پس از حمله به سفارت جمهوری آذربایجان در تهران، تهران با عمل‌گرایی تلاش کرده تا از طریق همکاری در حوزه‌های دارای منافع مشترک، از یک رویارویی تمام‌عیار جلوگیری کند. قرارداد سوآپ گاز میان ترکمنستان، ایران و آذربایجان در اواخر سال ۲۰۲۱، نمونه بارز این دیپلماسی دوگانه است. این اقدام، که منافع اقتصادی هر سه کشور را

تأمین می‌کرد، ابزاری برای اعتمادسازی و کاهش تنش بود و نشان داد که ایران به دنبال حفظ کانال‌های دیپلماتیک است.

در نهایت، کد «ابتکارات منطقه‌گرا»، که در قالب طرح «۳+۳» تبلور یافت، تلاشی از سوی ایران و روسیه برای ایجاد چارچوبی جهت حل مسائل منطقه توسط خود بازیگران منطقه‌ای و به حاشیه راندن نفوذ قدرت‌های غربی بود. این ابتکار که بر اصل «مالکیت منطقه‌ای» استوار بود، تلاشی برای احیای نقش ایران به عنوان یک بازیگر کلیدی و میانجی بود. با این حال، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این دیپلماسی پیچیده با چالش‌های جدی روبروست. پلتفرم ۳+۳ به دلیل امتناع گرجستان از شرکت (به دلیل اشغال آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه) و اختلافات عمیق میان سایر اعضا، عملاً به یک نشست تشریفاتی و کم‌اثر تبدیل شده است. از سوی دیگر، نفوذ عمیق سیاسی، نظامی و فرهنگی ترکیه بر باکو، توانایی ایران برای تأثیرگذاری معنادار بر سیاست‌های جمهوری آذربایجان را به شدت محدود کرده و دیپلماسی ایران را در قبال این کشور به یک مدیریت بحران دائمی تبدیل کرده است.

۲-۳. بعد نظامی-امنیتی: بازدارندگی معتبر و ترسیم خطوط قرمز

زمانی که ابزارهای دیپلماتیک و هشدارهای سیاسی به تنهایی کافی به نظر نمی‌رسید، ایران برای نشان دادن جدیت خود و ایجاد بازدارندگی معتبر، به ابزار سخت نظامی متوسل شد. تحلیل محتوای بیانیه‌ها و اقدامات نظامی ایران، کد مرکزی «نمایش قدرت و بازدارندگی» را آشکار می‌سازد. برگزاری چندین رزمایش بزرگ، هدفمند و بی‌سابقه در مرزهای شمال غربی کشور، پیام بازدارندگی صریح و آشکاری به محور مقابل بود.

رزمایش «فاتحان خیبر» در مهر ۱۴۰۰، اولین واکنش نظامی جدی ایران به تحولات پس از جنگ بود که از چند جهت معنادار بود. نام‌گذاری آن (اشاره به جنگ صدر اسلام با یهودیان خیبر) و تمرکز بر قابلیت‌هایی چون احداث پل‌های شناور و عبور از رود ارس، به طور مستقیم جمهوری آذربایجان و متحد اسرائیلی آن را هدف قرار داد. این رزمایش پیامی بود مبنی بر اینکه ایران توانایی و اراده مداخله نظامی برای جلوگیری از تغییر مرزها را دارد (مظفری و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۵۵). یک سال بعد، رزمایش «اقتدار ۱۴۰۱ سپاه» از نظر حجم نیرو و تجهیزات به کار گرفته شده، گسترده‌تر از رزمایش قبلی بود و بار دیگر بر تمرین عملیات عبور از رود ارس تمرکز داشت. این اقدام در واکنش به تشدید تنش‌ها میان باکو و ایروان و افزایش لفاظی‌ها در مورد کربدور زنگزور صورت گرفت و

تلاشی برای تثبیت خطوط قرمز ایران بود. هدف اصلی از این نمایش قدرت، نه آغاز جنگ، بلکه افزایش هزینه ماجراجویی برای طرف مقابل و جلوگیری از محاسبات اشتباه بود. ایران تلاش کرد به باکو و آنکارا نشان دهد که هرگونه اقدام برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه، با واکنش سخت ایران مواجه خواهد شد. این راهبرد بازدارندگی در کوتاه‌مدت موفق بود و به توقف موقت لفاظی‌های تهاجمی و کاهش تنش‌ها کمک کرد.

در کنار بازدارندگی عمومی، دو کد مشخص دیگر نیز در این حوزه قابل شناسایی است: «مقابله با حضور اسرائیل» و «مهار پان‌ترکیسم». تهدید نامتقارن ناشی از حضور اطلاعاتی اسرائیل و فناوری‌های پیشرفته آن (مانند پهپادهای انتحاری هاروپ و لورا که در جنگ ۲۰۲۰ کارایی خود را علیه سیستم‌های دفاعی روسی/ارمنی اثبات کردند) همچنان یک نگرانی جدی برای ایران است (Asadov, 2023, p. 1965). ایران در این حوزه تلاش کرده تا با توسعه توانمندی‌های پهپادی و موشکی خود، و همچنین از طریق هشدارهای اطلاعاتی و دیپلماتیک، این تهدید را مهار کند. همزمان، مقابله با نفوذ ایدئولوژیک ترکیه نیز در دستور کار قرار گرفته است. این اقدامات شامل تقویت هویت ملی در مناطق آذری‌نشین، تولیدات رسانه‌ای و واکنش‌های دیپلماتیک به اظهارات مقامات ترک بوده است.

چالش اصلی در این حوزه، پایداری این بازدارندگی است. اتکای بیش از حد به ابزار نظامی می‌تواند به یک مسابقه تسلیحاتی پرهزینه در منطقه‌ای که مستعد بی‌ثباتی است، منجر شده و خطر درگیری‌های تصادفی را افزایش دهد. از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، ظرفیت ملی (توان اقتصادی) ایران برای تداوم این سطح از نمایش قدرت و رقابت تسلیحاتی، یک متغیر محدودکننده مهم است.

۳-۳. بعد ژئواکونومیک: رقابت خاموش بر سر کریدورها

نخبگان ایرانی به درستی دریافته‌اند که نبرد آینده در قفقاز، بیش از آنکه نبردی نظامی باشد، نبردی بر سر مسیرهای ترانزیتی است. تحلیل داده‌های اقتصادی و دیپلماتیک، کد مرکزی «رقابت ترانزیتی» را برجسته می‌سازد. «کریدور زنگرور» بخشی از پروژه بزرگتر «کریدور میانی» است که با دور زدن ایران، کریدور استراتژیک شمال-جنوب را به چالش می‌کشد (IRU, 2024). در پاسخ، راهبرد اقتصادی ایران بر دو کد عملیاتی متمرکز شده است: «تسریع در تکمیل کریدور شمال-جنوب» و «تعریف و تقویت مسیرهای جایگزین». ایران تلاش کرده است تا با جذب سرمایه‌گذاری از روسیه و هند، خط آهن کلیدی رشت-آستارا را تکمیل کند. همزمان، با همکاری ارمنستان، در تلاش است تا

مسیرهای ترانزیتی جدیدی را برای اتصال خلیج فارس به دریای سیاه تعریف کند. با این وجود، این بعد از راهبرد ایران، ضعیف‌ترین حلقه است. کد «محدودیت‌های ظرفیت ملی» در اینجا نقش پررنگی ایفا می‌کند. تحریم‌های شدید و مشکلات ساختاری اقتصاد، توانایی کشور برای سرمایه‌گذاری کلان را محدود کرده است. در مقابل، محور ترکیه-آذربایجان با دسترسی به منابع مالی بین‌المللی از مزیت قابل توجهی برخوردار است.

۴. نتیجه‌گیری و چشم‌انداز راهبردی

راهبرد «موازنه فعال» ایران در قفقاز جنوبی، نه یک انتخاب از میان گزینه‌های متعدد، بلکه پاسخی چندوجهی، پیچیده و اجتناب‌ناپذیر به تغییرات بنیادینی است که پس از جنگ دوم قره‌باغ، محیط امنیتی کشور را دگرگون ساخت. این راهبرد که ریشه در ادراک نخبگان از تهدیدات وجودی و در چارچوب محدودیت‌های ملی شکل گرفته، تلاشی هوشمندانه برای حفظ منافع حیاتی در برابر محور قدرتمند و هماهنگ ترکیه-آذربایجان-اسرائیل است. این استراتژی نشان می‌دهد که ایران از یک بازیگر منفعل و واکنشی، به یک کنشگر فعال تبدیل شده که دیگر تنها نظاره‌گر تحولات نیست، بلکه تلاش می‌کند تا خود بخشی از فرآیند شکل‌دهی به معادلات منطقه‌ای باشد. با این حال، موفقیت نهایی این استراتژی و تبدیل آن از یک واکنش ضروری به یک سیاست پایدار، به حل چند معادله پیچیده و مدیریت همزمان چندین چالش اساسی بستگی حیاتی دارد. در واقع، ایران در این منطقه در حال حرکت بر لبه تیغی است که یک سوی آن حفظ منافع و سوی دیگر آن درگیری ناخواسته یا انزوای راهبردی است.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که استراتژی ایران بر سه ستون اصلی استوار است: دیپلماسی، بازدارندگی نظامی و رقابت ژئواکونومیک. اما چالش اصلی، هماهنگی و هم‌افزایی میان این ابزارهای سه‌گانه است. موفقیت راهبرد موازنه، نیازمند آن است که این ابزارها همچون یک ارکستر هماهنگ عمل کنند. دیپلماسی بدون پشتوانه یک قدرت نظامی معتبر، به لفاظی‌های بی‌اثر تقلیل می‌یابد و قدرت‌نمایی نظامی بدون اهداف سیاسی روشن و دیپلماسی فعال، به ماجراجویی خطرناک و انزوای بیشتر می‌انجامد. هر دوی این‌ها نیز بدون یک بنیه اقتصادی قدرتمند که توان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های راهبردی و تحمل هزینه‌های بازدارندگی را داشته باشد، در بلندمدت از درون فرسوده خواهند شد. به عنوان مثال، برگزاری رزمایش‌های نظامی اگر با پیشرفت ملموس در پروژه‌های اقتصادی مانند کریدور شمال-جنوب همراه نباشد، در نهایت به یک نمایش قدرت پرهزینه تبدیل

می‌شود که نمی‌تواند منافع بلندمدت کشور را تأمین کند. از سوی دیگر، تلاش برای توسعه روابط اقتصادی با ارمنستان، اگر با تضمین‌های امنیتی و حمایت‌های دیپلماتیک همراه نباشد، نمی‌تواند این کشور را در برابر فشارهای فزاینده محور ترکیه-آذربایجان مقاوم سازد. بنابراین، چالش اصلی برای دستگاه سیاست خارجی ایران، ایجاد یک سازوکار تصمیم‌گیری منسجم، مانند یک شورای عالی تخصصی برای قفقاز، است که بتواند این سه بعد را به صورت یکپارچه و هماهنگ به کار گیرد و از اقدامات جزیره‌ای و ناهماهنگ جلوگیری کند.

در سطح منطقه‌ای، بزرگترین متغیر پیش روی ایران، معمای راهبردی روسیه است. مسکو، اگرچه در مهار نفوذ غرب و برخی جنبه‌های قدرت‌گیری ترکیه با تهران منافع مشترک دارد، اما همزمان یک رقیب جدی در حوزه انرژی و کریدورهای ترانزیتی است. با توجه به تمرکز روسیه بر جنگ اوکراین و کاهش نسبی نفوذ سستی آن در قفقاز، تهران با یک وضعیت دوگانه مواجه است: از یک سو فرصتی برای افزایش نفوذ و پر کردن خلأ قدرت، و از سوی دیگر، خطر نادیده گرفته شدن منافعی در هرگونه معامله احتمالی میان مسکو و آنکارا. روسیه در سال‌های اخیر نشان داده است که حاضر است برای حفظ روابط خود با ترکیه، منافع شرکای دیگر خود را نادیده بگیرد. سکوت نسبی مسکو در برابر پیشروی‌های آذربایجان و نفوذ ترکیه، این نگرانی را در تهران تقویت کرده است که روسیه ممکن است در نهایت با ایجاد کریدور زنگزور تحت نظارت خود موافقت کند، به شرطی که منافع امنیتی و اقتصادی‌اش تأمین شود. مدیریت این رابطه پیچیده که آمیزه‌ای از رقابت و همکاری است، یکی از کلیدی‌ترین آزمون‌های پیش روی دیپلماسی ایران خواهد بود. ایران باید بتواند ضمن حفظ همکاری‌های تاکتیکی با روسیه، استقلال راهبردی خود را نیز حفظ کرده و تمامی تخم‌مرغ‌های خود را در سبد مسکو قرار ندهد. از این رو، دیپلماسی ایران باید به دنبال ایجاد توازن ظریف میان همکاری با روسیه برای مقابله با نفوذ غرب و رقابت با آن برای حفظ منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود باشد.

با این حال، شاید مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین چالش، غلبه بر محدودیت‌های ساختاری داخلی باشد. ضعف اقتصادی، مهم‌ترین پاشنه آشیل راهبرد ایران در قفقاز است. بدون تقویت بنیه اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اصلاحات ساختاری، رقابت در عرصه پرهزینه ژئواکونومیک تقریباً غیرممکن خواهد بود. ناتوانی در تکمیل به موقع پروژه‌هایی مانند خط آهن رشت-آستارا، در عمل جذابیت کریدور شمال-جنوب را در برابر کریدورهای رقیب کاهش می‌دهد و ادعاهای

ژئواکونومیک ایران را تضعیف می‌کند. در حالی که ترکیه و آذربایجان با سرعت در حال توسعه زیرساخت‌های خود هستند، پروژه‌های ایران با موانعی چون کمبود بودجه، بروکراسی پیچیده و تأثیرات تحریم‌ها مواجه‌اند. سیاست خارجی فعال و موازنه‌بخش، نیازمند یک اقتصاد پویا و انعطاف‌پذیر به عنوان پشتوانه است. تا زمانی که اقتصاد ایران درگیر مشکلات ساختاری و تحریم‌های فلج‌کننده باشد، توانایی این کشور برای پیشبرد یک راهبرد بلندمدت و مؤثر در قفقاز و سایر مناطق، با محدودیت‌های جدی روبرو خواهد بود. از این رو، هرگونه چشم‌انداز موفقیت در سیاست خارجی، به طور مستقیم به اصلاحات اقتصادی در داخل گره خورده است.

در نهایت، برای موفقیت، ایران نیازمند جلوگیری از انزوای دیپلماتیک از طریق تعامل فعال با قدرت‌های ثانویه است. در شرایطی که محور ترکیه-آذربایجان از حمایت غرب برخوردار است و روسیه نیز بازیگری غیرقابل پیش‌بینی است، ایران باید شبکه متحدان و شرکای خود را گسترش دهد. در این میان، هند به عنوان یک قدرت نوظهور و رقیب چین، منافع حیاتی در فعال‌سازی کریدور شمال-جنوب برای دسترسی به بازارهای روسیه و اروپا دارد و می‌تواند به یک شریک راهبردی برای ایران در این زمینه تبدیل شود. همکاری با هند نه تنها می‌تواند به تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی کمک کند، بلکه یک وزنه تعادل در برابر نفوذ چین (که از کریدور میانی حمایت می‌کند) ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، چین نیز به ثبات منطقه‌ای برای پیشبرد طرح کمربند-راه خود نیازمند است و ایران می‌تواند با برجسته کردن نقش خود به عنوان یک لنگر ثبات، از پکن برای مهار ماجراجویی‌های منطقه‌ای بهره‌برد. تعامل با اتحادیه اروپا نیز، با وجود تمامی اختلافات، می‌تواند از طریق تمرکز بر منافع مشترک در زمینه انرژی و حمل و نقل، از شکل‌گیری یک اجماع کامل غربی علیه منافع ایران جلوگیری کند. ایران می‌تواند با برجسته کردن نقش خود به عنوان یک مسیر جایگزین امن و باثبات برای ترانزیت کالا و انرژی، جذابیت خود را برای بازیگران اروپایی افزایش دهد.

در چشم‌انداز نهایی، ایران برای تثبیت جایگاه خود در نظم نوین قفقاز، ناگزیر است که ضمن حفظ قاطعیت بر سر خطوط قرمز ژئوپلیتیکی خود، با انعطاف دیپلماتیک و تقویت مزیت‌های نسبی، از یک بازیگر واکنشی به یک کنشگر شکل‌دهنده به معادلات منطقه تبدیل شود. آینده قفقاز هنوز نوشته نشده است و توانایی ایران در پیگیری هوشمندانه و پایدار راهبرد موازنه فعال، نقش مهمی در نگارش فصول بعدی این بازی بزرگ خواهد داشت. این امر نیازمند یک بازنگری جدی در اولویت‌های سیاست خارجی، تقویت دیپلماسی اقتصادی، و سرمایه‌گذاری هدفمند در ظرفیت‌سازی داخلی است.

تا ایران بتواند در این محیط پیچیده و پرمخاطره، نه تنها از منافع خود دفاع کند، بلکه جایگاه خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مسئول و تأثیرگذار تثبیت نماید. برای تحقق این هدف، اتخاذ رویکردهای سیاستی زیر ضروری به نظر می‌رسد:

نخست، تقویت دیپلماسی عمومی و جنگ روایت‌ها. ایران باید با استفاده از ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ای و آکادمیک، به مقابله با گفتمان پان‌ترکیسم پرداخته و روایت خود را از تاریخ و فرهنگ مشترک با مردم قفقاز ترویج دهد. این امر می‌تواند با حمایت از تولیدات مشترک سینمایی و تلویزیونی، برگزاری همایش‌های علمی، و تقویت تعاملات مردمی صورت گیرد.

دوم، تمرکز راهبردی بر پروژه‌های کلیدی. به جای پراکنده‌کاری و تعریف پروژه‌های متعدد و کم‌اهمیت، ایران باید تمامی منابع مالی و دیپلماتیک خود را بر تکمیل پروژه‌های حیاتی مانند خط آهن رشت-آستارا و توسعه زیرساخت‌های بندر چابهار متمرکز کند. موفقیت در این پروژه‌ها، به طور عملی جذابیت کریدورهای ایرانی را افزایش داده و اهرم فشار اقتصادی در اختیار تهران قرار می‌دهد.

سوم، ایجاد مکانیزم‌های کاهش تنش با باکو. با وجود رقابت‌های جدی، ایران و آذربایجان منافع مشترکی نیز دارند. ایجاد یک خط تماس مستقیم و منظم در سطوح عالی نظامی و امنیتی برای مدیریت بحران‌ها و جلوگیری از سوء تفاهم‌ها می‌تواند به کاهش تنش‌های غیرضروری کمک کرده و از افتادن در دام بازیگران ثالث (مانند اسرائیل) جلوگیری کند.

چهارم، تقویت همکاری‌های چندجانبه موضوعی. در شرایطی که فرمت ۳+۳ کارایی لازم را ندارد، ایران باید به دنبال ایجاد ائتلاف‌های موضوعی و موقت با سایر بازیگران باشد. به عنوان مثال، همکاری سه‌جانبه ایران-هند-ارمنستان در حوزه ترانزیت، یا همکاری با کشورهای آسیای مرکزی برای تأمین امنیت انرژی، می‌تواند به پیشبرد منافع مشترک و ایجاد موازنه در برابر محور رقیب کمک کند.

در مجموع، راهبرد موازنه فعال ایران در قفقاز جنوبی، یک آزمون بزرگ برای دستگاه سیاست خارجی و توانمندی‌های ملی کشور است. موفقیت در این آزمون، نه تنها امنیت مرزهای شمالی را تضمین می‌کند، بلکه جایگاه ایران را در معادلات پیچیده اوراسیا تثبیت خواهد کرد و نشان خواهد داد که ایران قادر است در محیط‌های متغیر و پرچالش، به صورت هوشمندانه و مؤثر از منافع ملی خود دفاع کند.

منابع و مآخذ:

- دستجردی، ح. ک.، و متقی، ا. (۱۳۹۰). حضور اسرائیل در قفقاز و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با کاربرد نظریه بازیها). جغرافیا، ۲۸(۹)، ۵۹-۸۰.
- شجاعی، ا. ر.، و نیاکوئی، س. ا. (۱۴۰۳). بایسته‌های سیاستگذاری ایران در قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰)؛ با تأکید بر روابط ایران و ارمنستان. سیاستگذاری عمومی، ۱۰(۴)، ۱۴۱-۱۵۴.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۹۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. (چاپ دوازدهم). تهران: سمت.
- مظفری، م. م.، شربتی، و.، و فلاح‌پیشه، ح. (۱۳۹۴). سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه. فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، ۳(۱۲)، ۳۷-۶۰.
- میکامه، ا.، محمدی، ح.، یزدانپناه، ک.، و سلیم نژاد، ن. (۱۴۰۳). رویکردها و اهداف ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز جنوبی. جغرافیا (نشریه انجمن جغرافیایی ایران)، ۲۲(۸۳)، ۲۱-۴۲.
- نجفی سیار، ر.، و ابراهیمی، ح. (۱۴۰۰). آثار و پیامدهای توافق‌نامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۳)، ۴۹۹-۵۳۲.
- Asadov, M. (2023). The "New Great Game" Conflict and Cooperation Area South Caucasus: From Competition to Cooperation between Turkey and Russia. Ordu Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Sosyal Bilimler Araştırmaları Dergisi, 13(2), 1955-1974
- European Council on Foreign Relations. (2022). The Southern Front: The EU and the Caucasus Corridor. Policy Brief
- Gafarlı, T. (2024). Unlocking the Potential in the South Caucasus: The Zangezur Corridor's Impact on the Trans-Caspian International Transport Route (Middle Corridor). PERCEPTIONS: Journal of International Affairs, 29(2), 148-173
- International Crisis Group. (2022). Averting a New War Between Armenia and Azerbaijan. Author
- IRU. (2024, April 4). The new corridors of global trade. IRU. <https://www.iru.org/news-resources/newsroom/new-corridids-of-global-trade>
- Kurt, S., & Tüysüzöglü, G. (2023). Is Nagorno-Karabakh no longer a frozen conflict zone after the 2020 war?. International Journal, 78(1-2), 41-59
- Reuters. (2021, November 28). Iran, Azerbaijan, Turkmenistan Sign Gas

Swap Deal. Reuters. <https://www.reuters.com/markets/commodities/iran-azerbaijan-turkmenistan-sign-gas-swap-deal-2021-11-28>

Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World politics*, 51(1), 144-172

Taştekin, F. (2020, December 18). How realistic are Turkey's ambitions over strategic corridor with Azerbaijan? *Al-Monitor*. <https://www.al-monitor.com/originals/2020/12/turkey-russia-iran-conflicting-interests-nagorno-karabakh.html>